[پیام زن](http://www.hawzah.net/fa/magazine/numberlist/3992) [دی 1387 - شماره 202](http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/3992/6700/0)

**نقش آفرینی بانوان در عرصه تبلیغ دین(7)**

**کمک های تبلیغاتی و ... بانوان متعهد به سپاه امام علی(ع)**

**سید عباس رضوی**

|  |
| --- |
| پس از شروع نبرد میان سپاه علی و شورشیان بصره، بانوان کمک های شایانی به سربازان علی(ع) کردند. آنان با نقل فضایل و شایستگی های علی(ع) برای زمامداری مسلمانان، یاری آن حضرت را واجب می شمردند و جوانان را تشویق می کردند علی را تنها نگذارند. ام سلمه در میان مردم مکه که بسیاری از آنان مردد بودند به تبلیغ پرداخت و گفت: من شما را به تقوای الهی فرا می خوانم. در این زمان کسی را بهتر از علی نمی شناسم.  تشویق های ام سلمه در پیوستن مردم به علی(ع) موثر بود. ام سلمه فرزندان خود را به یاری علی(ع) فرستاد. حاکم نیشابوری از عمرة بنت عبدالرحمن نقل کرده است که علی(ع) در وقت عزیمت به بصره برای خداحافظی نزد ام سلمه رفت، ام سلمه به او گفت:  **برو در حفظ و پناه پروردگار باشی یا علی**  به خدا سوگند! تو برحقی و حق با توست، اگر ترس این نبود که معصیت خدا و رسولش کرده باشم، همراه تو می آمدم، چرا که پیامبر(ره) به ما فرمان داده که در خانه ها بمانیم. ولکن همراه تو کسی را می فرستم که برایم گرامی تر از جانم است و او فرزندم عمر بن ابی سلمه است.» پس ام سلمه به پسرش عمر سفارش کرد که از علی (ع) دست بر ندارد. در گزارش دیگر، ام سلمه دو فرزندش محمد و سلمه را نزد علی آورد و گفت: «این دو برای تو صدقه هستند، اگر برای من خوب بود که از خانه بیرون بیایم همراه تو (برای نبرد با پیمان شکنان) بیرون می آمدم.»  ابن ابی الحدید به نقل از هشام بن محمد کلبی نوشته است:  ام سلمه، در وقت خروج شورشیان به سوی عراق در مکه بود و گزارش کارهای آنان را طی نامه ای به علی(ع) نوشت و فرزندش را به کمک علی(ع) فرستاد.  وی افزوده است که عمر بن سلمه در همه نبردها همراه علی بود و پس از نبرد جمل، علی(ع) او را به امارت بحرین فرستاد.  زید بن صوحان از اصحاب با وفای پیامبر(ص) و امام علی(ع) درباره انگیزه همراهی اش با امام در جنگ بصره، قبل از شهادت چنین گفت:  من از سر جهالت و تعصب با تو همراه نشدم ولکن از همسر پیامبر ام سلمه شنیدم که می گفت: «سمعت رسول الله یقول: مَن کنتُ مولاه فَعلّی مولاه اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله؛ از پیامبر شنیدم که می فرمود: هر کس من مولی و امیر اویم علی امیر اوست. خداوندا ولی آن کسی باش که با علی پیوند دارد و دشمن دار دشمن علی را و یاری کن یاری کننده علی را و خوار کن هرکس علی را خوار گرداند.»  و دوست نداشتم که تو را خوار گردانم تا خداوند هم مرا خوار گرداند.  **سفارش ام سلمه به ابوثابت**  حاکم نیشابوری به سند صحیح از ابوثابت، غلام آزاد شده ابوذر، نقل کرده است: من در رکاب علی در نبرد جمل شرکت داشتم، چون عایشه را در لشکر مقابل خود دیدم، مانند افراد دیگر در حقانیت راه برایم تردید حاصل شد، چنانکه این تردید برای افراد دیگر نیز پدید آمده بود، به هنگام نماز ظهر خداوند تردید مرا از میان برد و تا پایان نبرد همراه علی جنگیدم. پس از پایان جنگ جمل به مدینه رفتم. و نزد ام سلمه آمده و گفتم: به خدا سوگند نزدت برای آب و نان نیامده ام. من آزاد شده ابوذرم و در جنگ جمل در رکاب علی جنگیدم.  ابوثابت گفت: ام سلمه به من خوش آمد گفت.  و پرسید: در آن هنگامی که دل ها به این سو و آن سو می رفت و در تردید بود، تو در کجا بودی؟  گفتم: من نیز دچار شک و تردید شدم. ولی خداوند ظهر هنگام، شک و تردید مرا برطرف ساخت و در رکاب علی جنگیدم.  ام سلمه گفت: آفرین بر تو. همانا از پیامبر(ص) خدا شنیدم که می فرمود: «علیّ مع القران و القران مع علیّ لن یتفرقا حتی یردا علیّ الحض؛ علی با قرآن است و قرآن با علی، این دو از همدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند».  **پراکندن محفل توطئه گران**  پس از کوچ علی(ع) به ذی قار، برای مبارزه با پیمان شکنان بصری، سپاه جمل به جنگ روانی گسترده ای علیه یاران علی، دست زدند تا افزون بر سست کردن روحیه مهاجران و انصارِ همراه علی، مردمان حجاز را از یاری ایشان باز دارند. آنان، نامه ای به هواداران خود در مدینه نوشتند و طی آن شعری به این مضمون نوشتند: [سپاه] علی، چون شتری درمانده است که نه راه پیش دارد و نه راه پس.  مخالفان امام محفلی برپا ساختند و در آن به شادی نشستند و کودکان و کنیزکان مضمون نامه را به صورت ترانه برای تماشاچیان می خواندند. دختران و زنان امویان آزاد شده به دست پیامبر(ص) در فتح مکه، برای شنیدن این آواز خوانی به مجلس آمدند.  خبر به ام سلمه رسید که هواداران طلحه، زنان را گرد آورده و علیه خلیفه پیامبر، علی(ع) شایعه پراکنی می کنند. او گریست و بر آن شد جامه های خود را پوشیده و نزد افراد فریب خورده رفته، آنان را اندرز داده و به یاوه گویی های آنان پاسخ دهد.  ام کلثوم، دختر علی(ع) که نزدم ام سلمه بود گفت: من به نیابت از تو این کار را انجام می دهم که از تو در این باره (و جریان نبرد بصره) آگاه ترم. ام کلثوم روبند انداخت و همراه چند کنیزکِ پوشیده رو و ناشناس به محفل (مخالفان علی) آمده و نشست و با دیدن سبک سری و سفله گی آنان نقاب از چهره گشوده و به صحنه گردان مجلس گفت: اگر اکنون تو و خواهرت علیه امیرمؤمنان می ستیزید؛ پیش از این نسبت به برادرش رسول خدا نیز ستیزه کردید و خداوند در شأن شما آیات (سوره تحریم) را نازل فرمود.  خداوند در برابر این ستیز شما با علی، او را یاری می رساند. صحنه گردان مجلس، ابراز شرمساری کرد و گفت: این زنان و کودکان از سرنادانی و سفله گی چنین می کنند و همان لحظه آنان را پراکنده ساخت.  بنا به گزارشی دیگر، گفت: خدایت رحمت کناد، بس است. و نامه فرستاده شده از بصره را پاره کرد و استغفار نمود.  **آگاه بخشی های ام هانی**  ام هانی، خواهر امیرمؤمنان از زنان فرزانه و در صحنه اسلام بود. او هماره از جایگاه والای امیرمؤمنان و امامت آن بزرگ دفاع می کرد.  ام هانی نسبت به رویدادها و جریان های سیاسی و اجتماعی پیرامون خود هوشیار بود و برادر را در جریان توطئه های مخالفان قرار می داد. در رویداد جمل با همه توان به کمک ولیّ امر خود برخاست، فرزندش جعده، برای کمک به دایی خود رهسپار بصره گردید و از بصره به سمت کارگزاری خراسان گماشته شد.  ام راشد، کنیز آزاد کرده ام هانی که خدمتگزار علی(ع) بود. می گوید: طلحه و زبیر پیش علی آمدند و از او برای سفر «عمره» اجازه خواستند. چون از پیش او بیرون آمدند. شنیدم می گویند: ما با دل های خود بیعت نکردیم بلکه فقط با دست های خود بیعت کردیم. من چون این سخن ایشان را به علی گفتم، این آیه را تلاوت فرمود:  «اِنَّ الذین یبایعونک انّما یبایعون الله یدالله فوق ایدیهم فمن نکث فانّما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه الله اجراً عظیما؛ آنها که با تو بیعت کردند به حقیقت با خدا بیعت کردند دست خدا برفراز دست آنهاست. و هرکس بیعت شکنی کند بر خود زیان کرده است و هرکس به عهدی که با خدا بسته است وفا کند به زودی خداوند به او پاداش بزرگ عطا کند.»  ام راشد، در ادامه سخن گزارشی از خطبه امیرمؤمنان پس از این گفتگو ارائه کرده است. امیرمؤمنان در این خطبه درباره اهل بیت(ع) و سزاوار بودن آنها به جانشینی پیامبر(ص) سخن گفته و تأکید فرموده: طلحه و زبیر داوطلبانه با من بیعت کردند و اینک بیعت شکسته و به بصره رفته اند تا فتنه انگیزند و ...  غلامان ام هانی نیز صمیمانه با علی(ع) همکاری کرده و او را در جریان رویدادها قرار می دادند.  امام علی(ع) نیز ام هانی را در جریان نبرد قرار می داد، از جمله پس از پیروزی بر سپاه یاغیان در بصره به وی نوشت:  «سلام بر تو، نخست خدای را که خدایی جز او نیست می ستایم اما بعد ما با سرکشان و ستمگران در بصره رویاروی و درگیر شدیم و خداوند با نیروی خود پیروزی بر آنان را به ما ارزانی داشت و به آنان هم پاداش ستمگران را داد. طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عتّاب و گروهی بیرون از شمار کشته شدند.  از لشکر ما هم فرزندان مخدوع و دو پسر صوحان و علی و هند و ثمامه و گروهی دیگر از مسلمانان، که خدایشان رحمت کناد، کشته شدند. و السلام.»  ام الفضل، بنت حرث مادر عبدالله بن عباس نیز با امام همکاری می کرد پس از کوچ سپاه عایشه از مکه به سوی عراق، ام الفضل مردی از جهینه را به نام ظفر به خدمت گرفت و نامه ای توسط او در این باره برای علی(ع) به مدینه فرستاد.  **اشعار ام ذریح عبدیه**  بانوان و زنان در برابر موج تبلیغات دشمن نیز احساس مسئولیت کرده و با زبان شعر و ادب، فرزندان خود را تشویق و از دروغ پردازی های دشمنان پاسخ می دادند.  در آغاز نبرد جمل، عده ای از افراد سپاه بصره یاران علی را به دشنام و نفرین گرفتند و بر چهره سپاهیان آن حضرت شن پاشیدند.  امیرمؤمنان فرمود: هنگامی که سنگ پراکندی تو نپراندی و بلکه شیطان پراکند و به خواست خداوند نفرین تو به خودت برمی گردد.  ام ذریح عبدیه از زنان خوش فکر و زبان آور سپاه امام علی(ع) قصیده ای در این باره سرود و آن را در میان سپاهیان منتشر ساخت.  مضمون آن چنین است:  «ای ... که آمده ای ما را شکست دهی و دانه می افشانی که بر ما پیروز شوی و بر ما سنگریزه می پرانی با شمشیرهای مشرفی به هنگام نبرد ضربه خواهی خورد.»  **سروده ام مسلم**  ام مسلم از بانوان ادیب و برومند مسلمان بود که در نبر جمل فرزندش مسلم را فدای اسلام کرد.  مسلم بن عبدالله پیش از آغاز نبرد جمل به دستور علی(ع) قرآن به دست گرفت و برای اتمام حجّت به استقبال سپاه دشمن رفت و گفت: «سپاهیان جمل، علی شما را به کتاب خدا دعوت می کند و سرجنگ ندارد» آنان مسلم را تیرباران کردند. وی نخستین شهید این واقعه بود.  وقتی جنازه اش را در برابر امیرمؤمنان نهادند مادرش که نظارت گر شهادت فرزند قرآن خوانش بود و خود جنازه فرزند را از میدان آورد. در هجران فرزند و نکوهش سپاه قرآن ستیز جمل سرود:  یا ربّ اِنّ مسلماً دعاهم  یتلو کتاب الله لا یخشاهم  فخضبوا مِن دمه قناهُم  و اُمّهم قائمة تراهم  تامرهم بالقتل لا تنهاهم  خدایا! همانا مسلم آنان را به کتاب خدا فراخواند و کتاب خدا را بر آنان تلاوت کرد ولی قرآن، ایشان را نترساند و آنان در حالی که مادرشان (عایشه) ایستاده بود و آنان را می نگریست از خونَش نیزه های خود را رنگین ساختند و مادرشان آنان را به جنگ فرمان می داد و از آن باز نمی داشت.  **پاسخ ام اوفی به مخالفان علی(ع)**  ام اوفی عبدی، از زنان با بصیرت و زبان آور اردوگاه علی(ع) بود. وی با سخنان نغز و پرمایه به یاوه های مخالفان پاسخ می داد و با استدلال های استوار و خردپسند، مردم را به اطاعت و فرمانبری علی(ع) به عنوان امام مسلمانان و وصیّ پیامبر(ص) دعوت می کرد. و آنان را از وارد شدن در فتنه های کور و وعده های فریبنده گروه مروان بن حکم بر حذر می داشت، ثعالبی گزارش کرده:  ام اوفی پس از پایان نبرد خونین جمل به دیدار ام المؤمنین عایشه رفت. و با زبان استفتاء از او پرسید: چه می گوید درباره زنی که کودک صغیر خود را کشته است؟  پاسخ داد: سزایش آتش است.  ام اوفی، پرسید: کودک کوچک تر از آن است که گمان می بری؟!  عایشه پاسخ داد: آتش است.  زن با اشاره به رویداد بصره و کشته شدن هزاران نفر از بصریان در این فتنه هول انگیز تکرار کرد: چه می گویی درباره زنی که چندین فرزند بزرگسال خود را به کشتن داده است؟  عایشه هوشیار شد و با خشم پرسنده را از خود راند.  این خیرخواهی ها و پندها و انتقادهای تند ام سلمه و دیگران نسبت به جنگ افروزان جمل گرچه در جلوگیری عایشه از شرکت در نبرد مؤثر نیفتاد، ولی این فایده را داشت که او را از ماجراجویی های بیشتر پشیمان ساخت و از کینه جویی بیشتر و تداوم ماجرا جلوگیری کرد و عایشه و دیگر سران جنگ جمل را به پشیمانی واداشت.  عایشه، از شرکت در نبرد جمل و فرو افتادن در این توطئه کور سخت پشیمان شد و از آن پس مداوم خود را سرزنش می کرد و گاه می گفت: ای کاش زنده نبوده و بصره را نمی دیدم. طبری می نویسد:  «اذا ذکرت یوم الجمل بکت حتی تبّل خمارها و یأخذ بحلقها کانّها تخنق نفسها و کانت اذا ذکرت ام سلمه تذکره نهیها لها و تبکی؛ عایشه وقتی به یاد واقعه جمل می افتاد چنان می گریست که روسری اش تر می شد و به حالت خفگی می افتاد. و هرگاه از ام سلمه یاد می کرد به یاد می آورد که ام سلمه وی را از شرکت در جنگ بازمی داشت و می گریست.»  عایشه چنان از کار خود نادم و پشیمان بود که می گفت: «شرکت نکردن من در جنگ جمل، برای من بهتر از آن بود که ده فرزند پسر از پیامبر داشته باشم.»  و یا وقتی آیه: «و قَرنَ فی بیوتّکن؛ ای همسران پیامبر در خانه هایتان بمانید.» را می خواند آن قدر گریه می کرد که خمارش تر می شد.  سرانجام، نفرت ام المؤمنین عایشه از شرکت در نبرد جمل به آنجا رسید که در وقت مرگ گفت: من بعد از پیامبر(ص) حادثه ها آفریده ام. مرا در کنار سایر زنان (و نه در کنار پیامبر) دفن کنید.  ام المؤمنین پس از آمدن به مدینه در شرح جنگ جمل از بی تقوایی یاران خود و نیکی های علی(ع) نسبت به شکست خوردگان یاد می کرد. واقدی به نقل از حمیده دختر ابن رفاعه از مادرش کبشه دختر کعب نقل کرده است: پس از بازگشت عایشه از عراق با گروهی از بانوان انصار به دیدنش رفتیم. عایشه در جمله خاطرات خود گفت:  «هرگز گمان نمی کرده است کار به اینجا کشیده شود و سپس گفت: برای من هودجی ساختند که در آن بنشینم و من زره پوشیدم و در آن نشستم و سپس در آن هودج میان مردم بپا خواستم و ایشان را به صلح و عمل به احکام قرآن و سنت فراخواندم ولی هیچ کس حتی به یک کلمه از سخنان من گوش نداد و آنان که آمده بودند در جنگ شتاب کردند و از سوی ما تیراندازی کردند تا آنجا که از یاران علی یک دو مرد کشته شدند و آنگاه جنگ دامنه پیدا کرد و مردم به یکدیگر حمله کردند و لشکر علی همتی جز کشتن شتر من نداشتند چند تیر هم بر هودج من آمد و مرا زخمی کرد ...»  ناگاه متوجه شدم و دیدم علی بن ابی طالب خودش به جنگ مشغول است و شنیدم فریاد می کشد؛ شتر را از پای درآورید؛ با خود گفتم به خدا سوگند می خواهند مرا بکشند. در همین حال علی بن ابی طالب همراه برادرم محمد بن ابی بکر و معاذ بن عبدالله تمیمی و عمار بن یاسر پیش آمدند، بندهای هودج را بریدند و آن را بر داشتند و روی دست های خود حمل کردند و همه کسانی که با ما بودند گریختند و هیچ خبری از آنان نداشتم. منادی علی(ع) در همین حال فریاد می کشید: نباید هیچ کس را که گریخته و پشت به جنگ کرده است، تعقیب کرد و نباید هیچ مجروحی را کشت و هرکس سلاح بر زمین بگذارد در امان است. مردم جان گرفتند و نفس راحتی کشیدند و از دویدن آزرم کردند و به طور معمولی راه می رفتند. مر اهم به خانه عبدالله بن خلف خزاعی بردند.  ام المؤمنین عایشه پس از شرحی از وقایع جنگ و مقتولین و ... افزود:  به خدا پناه می بریم از فتنه. من خودم، مردم را بر عثمان می شوراندم تا کار چنان شد و چون کشته شد پشیمان شدم ... .  **زنان پاسدار**  تلاش بانوان در جنگ جمل ویژه پاسخ گویی به تبلیغات دشمن نبود. افزون بر آن گروهی از بانوان در عرصه اطلاع رسانی و پی گیری حرکت های نظامی و سیاسی دشمن نیز فعال بودند و در امور امنیتی به امیرمؤمنان کمک می رسانیدند.  نبرد جمل با پیروزی سپاه علی(ع) به پایان آمد. امام در پایان ندا داد اسیران را نشکند و فراریان را دنبال نکنند. امام اموالی را که در محدوده سپاه دشمن بود، میان رزمندگان تقسیم کرد و از تقسیم دیگر اموال و به اسارت گرفتن خانواده ها خودداری کرد.  امام، که پس از پایان جنگ ام المؤمنین عایشه را با درایت از صحنه جنگ و کشته شدن بیرون آورده بود، با عزّت و احترام به همراه گروهی از بانوان شریف و هوشیار بصره، به خانه خود در مدینه بازگرداند. در گزارشی سی مرد به سرپرستی عبدالرحمن بن ابی بکر و به همراه بیست زن از اشراف بصره از قبیله همدان و عبدالقیس، عایشه را به مدینه بردند. زنان لباس مردانه پوشیده و امام به آنان سفارش کرد به عایشه نگویند آنان زن اند و نگذارند مردی به عایشه نزدیک شود.  و در گزارشی درست تر، چهل زن به سرپرستی محمد بن ابی بکر عایشه را از عراق به مدینه بردند. برای امنیت بیشتر زنان عمامه پوشیده و مسلّح بودند. «عایشه، براین گمان بود: آنان مرداند و از این بابت از علی(ع) شکوه کرد، که زنان نقاب از چهره گشودند، عایشه پس از این که فهمید پاسداران او زن بوده اند خرسند شد و از علی(ع) تشکر کرد.»  پی نوشتها: ــــــــــــــــــــــــــ  1 ـ انساب الاشراف، بلاذری، ج2، ص224.  2 ـ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج 3، ص119 دارالمعرفة.  3 ـ سیمای کارگزاران، علی اکبر ذاکری، ج 3، ص98.  4 ـ شرح نهج البلاغه، ج2، ص410، در شرح خطبه 79.  5 ـ اعیان الشیعه، ج7، ص105.  6 ـ المستدرک علی الصحیحین، ج3، ص174.  7 ـ الجمل، شیخ مفید، مجموعه مصنفات، ج1، ص277؛ الفتوح، م1، ص467، شرح نهج البلاغه، ج13، ص13.  8 ـ الدارالمنثور، ج8، ص220.  9 ـ الجمل، شیخ مفید، مجموعه مصنفات، ج1، ص277. الفتوح م1، ص467، شرح نهج البلاغه، ج13، ص13.  10 ـ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج14، ص13.  11 ـ یعقوبی، ج2، ص183.  12 ـ الجمل، ص165.  13 ـ فتح، آیه10.  14 ـ الجمل و النصره لسیدالعتره، ص437.  15 ـ الغارات، ابن هلال ثقفی، ترجمه آیتی، ص208، سازمان ارشاد اسلامی.  16 ـ مقصود زید و سیحان اند.  17 ـ نبرد حمل، ص239.  18 ـ الکامل فی التاریخ ج3، ص208، 209.  19 ـ الجمل، ص348، اعیان الشیعه، ج3، ص478.  20 ـ مروج الذهب، ج4، ص314، تاریخ طبری، ج4، ص511، الکامل، ج3، ص262.  21 ـ اعیان الشیعه، ج3، ص478 به نقل از ثعالبی.  22 ـ تذکرة الخواص، ص80.  23 ـ تاریخ طبری، ج3، ص545.  24 ـ الطبقات الکبری، ج5، ص6، الفتوح، ج2، ص241.  25 ـ احزاب، آیه33.  26 ـ انساب الاشراف، ج2، ص266.  27 ـ الطبقات الکبری، ج8، ص74.  28 ـ نبرد جمل، ص227.  29 ـ تذکرة الخواص، ص80  30 ـ همان، ص80، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب، ج2، ص337. تاریخ فخری، ص22. |